

نقد نگاه ابزاری به عقود شرعی در بانکداری بدون ربا

علیرضا جعفرزاده کوچکی^۱

محمدجعفر اسماعیلی^۲

چکیده

نگاه ابزاری به عقود شرعی از مسائل مهم در بحث ربا محسوب می‌شود که از گذشته‌های دور، تحت عنوان «حیله‌های ربا» مورد بررسی دانشمندان مذاهب مختلف قرار گرفته است. امروزه این گونه نظر و نگاه به عقود شرعی در ربا، اهمیت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده است، زیرا از دیدگاه بنیان‌گذاران طرح بانکداری بدون ربا، عقود شرعی پیکره اصلی این طرح را تشکیل می‌دهد. بر اساس همین عقود است که بهره‌های بانکی از ربویت خارج می‌گردد. آنچه در این نوشتار می‌آید، ارزیابی درستی و نادرستی نگاه ابزاری به عقود شرعی در بانکداری بدون ربا می‌باشد (حیله ربوی)، چرا که گونه پردازش به این مسئله فقهی، از اهمیتی که در نتیجه بررسی خود این فرع دارد، نشانگر سبکی ویژه و نگاهی خاص در بررسی‌های فقهی و اقتصادی است. حقیقت این است که اگر دیدگاه ابزاری به عقود شرعی را در سیستم بانکداری بدون ربا بپذیریم، در واقع ربا را به عنوان یک حقیقت موجود در ساختار اقتصادی جامعه پذیرفته‌ایم و این خود، سمت و سوی ویژه‌ای را در روند برنامه‌ریزی اقتصادی به دنبال دارد. به هر حال در این مقاله سعی شده است نگاه ابزاری به عقود شرعی و دلایل رد آن با استفاده از آیات و روایات مطرح و بررسی گردد.

واژگان کلیدی

ربا، حیله ربوی، عقود شرعی در ربا، بانکداری بدون ربا

az.jafarzadeh@yahoo.com

mjesmaeli@yahoo.com

استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)

کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث

مقدمه

در قرآن کریم درباره مخالفت و پرهیز از ربا، شدتی به کار رفته که کمتر در فروع دین پیشینه دارد. در اسلام، عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی، اصلی انکارناپذیر است. عدالت، معیاری کلی است که اسلامی بودن بیشتر فعالیت‌های اقتصادی را می‌توان با آن ارزیابی کرد. رباخواری با این اصل در تضاد است و به همین دلیل، اسلام آن را تحریم کرده است. قرض‌ربوی، استثمار انسان و تزییع حقوق افراد فقیر از سوی ثروتمندان است. در آیات ۲۷۳ تا ۲۸۰ سوره بقره، خداوند پس از بیان حرمت ربا و ویژگی‌های روحی رباخواران و ذکر آثار آن، مؤمنان را از رباخواری برحذر می‌دارد و آنها را از پی آمده‌های رباخواری که اعلان جنگ با خدا و پیامبر است، آگاه می‌سازد. در نهایت، علت حرمت ربا را که همان ستم است، بیان می‌کند: «اگر از این کار زشت (رباخواری) دست بردارید، اصل مال شما متعلق به خودتان است. در این صورت، نه به واسطه گرفتن اضافه ستم کرده‌اید و نه به دلیل نگرفتن اصل سرمایه ستم دیده‌اید».

امام خمینی (ره) در سخنی جامع به جایگاه ربا چنین اشاره می‌کند: «و قد ثبتت حرمته بالكتاب و السنه و اجماع من المسلمین بل لا یبعد کونها من ضروریات الدین...؛ حرام بودن ربا به کتاب و سنت و اجماع همه مسلمانان، ثابت شده است، بلکه بعید نیست که از ضروریات دین باشد».

در متون دینی معتبر، با عنوان‌های گوناگون از زشتی ربا سخن به میان آمده و ربا خوار به شدت نکوهش شده است «اعلان جنگ با خدا»، «زشت‌تر از زناى محارم»، «خبیث‌ترین کسب‌ها»، و... از جمله تعابیری است که در کمتر حرامی می‌توان نمونه آن را جست.

مسلمانان در دوران‌های اخیر، پس از آنکه سلطه اسلام را در تمام شئون زندگی از دست دادند و در وضعی دوگانه میان قوانین غرب و تعالیم اسلام در ترکیبی عجیب و ناسازگار زیستند دست خوش تناقصی تلخ گشتند. ایشان از سویی به اسلام و قرآن ایمان

دارند و شعائر دینی را برپا می‌دارند و در بسیاری از امور مدنی خود طبق احکام اسلام عمل می‌کنند؛ ولی از دیگر سو در زمینه‌های سیاسی، حقوقی آموزشی و اقتصادی به روش‌های منفور و غیر اسلامی رفتار می‌کنند.

از جمله این روش‌ها، کاربرد ربا در نظام بانکی است. تا بدانجا که زندگی اقتصادی ایشان رنگی یافته که از دیدگاه اسلامی مردود است و کار به جایی کشیده است که پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان پنداشتند که نظام بانکی ربوی ضرورت ناگزیری است و این امر ایشان را بر آن داشته که در امور مسلم اسلامی تجدید نظر کرده و نصوص را تحریف کنند یا به سویی سوق دهند تا بتوانند بین احکام اسلام و آن نظام، هماهنگی به وجود آورند. یکی از حوزه‌های فقه، بیان رابطه اسلامی الهی انسان با اشیاء مادی، اسلوب حاکم بر داد و ستد، تولید و توزیع و گردش ثروت است که در روزگار ما، علم اقتصاد و رشته‌های وابسته عهده‌دار تبیین آن است. امروزه اقتصاد و معیشت چه درست چه نادرست، حرف اول را می‌زند. در چنین دنیایی اگر حکومت اسلامی معاش را سامان ندهد در استقرار معاد باوری ناکام خواهد ماند.

به اعتقاد برخی از کارشناسان بانکداری، واقعیت این است که گرچه تلاش گردیده است با تنظیم عقود بانکی، بانکداری بدون ربا، اجرا گردد ولی در عمل اینگونه نبوده و عملاً ربا در عملکرد واقعی اما زیر پوستی بانک‌ها به چشم می‌خورد لذا اهمیت موضوع دو چندان بوده و لازم است اندیشمندان و دست‌اندرکاران جهت جلوگیری از افتادن جمهوری اسلامی ایران به تورهای نا پیدا و پیچیده غرب و آلوده شدن معیشت مردم به ربا اقدام شایسته و عاجل نمایند.

با توجه به اینکه روایاتی در زمینه مشروعیت استفاده از حیل‌های شرعی جهت فرار از ربا وجود دارد لیکن برخورد شدید قرآن و روایات با مسأله ربا باعث گردیده است دو دیدگاه متفاوت در خصوص استفاده از حیل‌های شرعی فرار از ربا بوجود آید بطوریکه

تعدادی از فقها استفاده از حيله‌هاى شرعى براى فرار از ربا را مجاز دانسته و برخى فقها از جمله امام خمينى (ره)، در كتاب البيع، ج ۲، ص ۵۴۸ شهيد صدر در كتاب البنك العربى فى الاسلام صص ۱۶۴-۱۸۲ و شهيد مطهرى رحمهم الله در كتاب ربا، بانك بيمه مسأله ربا، صص ۲۳۸ - ۲۴۱. استفاده از حيله‌هاى شرعى را جايز ندانسته‌اند به هر حال در اين مقاله ابتدا به بحث صورى بودن برخى از قراردادهاى بانكى مى‌پردازيم پس از آن به دلايل رد نگاه ابزارى به عقود شرعى (حيل شرعى) در بانکداری اسلامی پرداخته و اجمالاً دلايلى که در اين زمينه مطرح است را آورده سپس دیدگاه حضرت امام خمينى (ره) را در زمينه استفاده از حيل شرعى مطرح نموده در پايان نتیجه‌گیری و راهکارهایی که مد نظر می‌باشد ارائه خواهد شد.

صوری شدن قراردادهاى بانكى نتیجه نگاه ابزارى به عقود شرعى

نگاه ابزارى به عقود شرعى در بانکداری بدون ربا، موجب شده که کارگزاران بانک‌ها و حتى مشتریان آنها به سوى صورى کردن قراردادهاى بانكى سوق داده شوند، چرا که غرض جدی در خصوص عقود مورد نظر وجود ندارد.

در حال حاضر بخش قابل توجهی از عملیات سیستم بانكى صورى است. به عنوان مثال جهت تعمیر مسکن با استفاده از عقد جعاله، تسهیلاتی داده می‌شود در صورتیکه بانک که عامل جعاله است تنها به متقاضی پول می‌دهد در حالی که شخصی که تسهیلات را گرفته یا مسکن ندارد یا اساساً آنرا برای تعمیر مسکن هزینه نمی‌کند و برای مصارف دیگری استفاده می‌نماید همچنين وکیل کردن مشتری برای خرید، نیز یکی دیگر از آسیب‌هاى موجود در سیستم بانكى محسوب می‌شود. بانک نباید مشتری خود را برای خرید در فروش اقساطی وکیل قرار دهد. در حال حاضر بسیاری از کسانی که تسهیلات بانكى را از طریق فروش اقساطی می‌گیرند، به خرید کالای مورد نظر اقدام نمی‌کنند و پول

بازگشته به بانک ناشی از فروش نیست. برای کنترل و نظارت بر این کار، ابزارهای مختلفی وجود دارد که سیستم بانکی ما از استفاده از آن ابزارها محروم است. بهره تأخیر تسهیلات بانکی نیز از مصادیق بارز ربا به حساب می‌آید چرا که تاخیر در پرداخت تسهیلات یعنی اینکه واحد دریافت کننده تسهیلات نتوانسته است به سود برسد و دچار زیان شده است و در این صورت بانک نیز به عنوان شریک در مضاربه و یا هر نوع عقود دیگر می‌بایست در این ضرر شریک باشد اما می‌بینیم که در هر حال بانک سود ثابت می‌گیرد و اضافه بر آن نیز بهره دیرکرد هم می‌گیرد. این نوع اقدام بدون شک ربا می‌باشد و عجیب است که تاکنون پیرامون راه حل این مشکل حاد کمتر سخن گفته شده است و با مرور طرح‌های نظام بانکی بدون ربا کمترین اشاره‌ای به این مسئله حساس و دامنگیر جامعه نگردیده است.

آنچه در قانون بانکداری بدون ربا دنبال شده است، تفکر جایگزین بانکداری بدون ربا با بانکداری متعارف ربوی است شیوه تطبیقی که در نوع خود یک انفعال مزمین است که به دیگر عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز راه یافته است و تصور می‌کند که با تغییر نام و تبدیل ابزار، ماهیت آنها نیز تغییر می‌کند. با این تلقی، بهره به سود، اوراق قرضه به اوراق مشارکت، تنزیل مجدد به خرید دین تبدیل شده و همراه با صوری شدن قراردادهای بانکی، اقتصاد متعارف در تار و پود نظام بانکی جای گرفته است. از این منظر اگرچه در برخی موارد توانستیم ظاهر معاملات بانکی را تغییر دهیم اما در عین حال از عوارض بطنی و ماهیتی متغیرهای غیراسلامی در امان نبوده ایم.

حذف ربا از نظام بانکداری متعارف ممکن نیست مگر اینکه ساختار آن کاملاً متحول شود. بهره، پایه و اساس این نوع بانکداری است و نمی‌توان پوسته بانکداری منتسب به سرمایه‌داری را بدون هسته اصلی آن به کار گرفت. برخورد التقاطی با نظام بانکی باعث

شده است که عملیات بانکی به شدت به سمت مبهم و پیچیده شدن برود و قراردادهای نیز کاملاً صوری شده و به سبب بالارفتن هزینه‌های نظارت، کنترل، نیز کاملاً حذف شود. در نتیجه قانون عملیات بانکی بدون ربا، به طور عمده متفاوت از خود قانون، در مقام عمل و اجرا به کار گرفته شده است. نمی‌خواهیم بگوییم تناقض کاملی میان قانون و عملکرد است اما می‌توان گفت تا حدود زیادی عملکرد متفاوت از قانون بوده است و این باعث گردیده بسیاری از مردم و حتی کارگزاران بانکی تفاوت معناداری بین نظام بانکداری اسلامی و نظام بانکداری مبتنی بر ربا احساس نمایند.

قانون عملیات بانکداری بدون ربا در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ تصویب و از ابتدای سال بعد به اجرا گذاشته شد. قانونی که انتظار می‌رفت دامن نظام اقتصادی حکومت نوپای جمهوری اسلامی را از ربا ناکارایی و بی‌عدالتی پاک کند و مایه رشد اقتصادی و پیشرفت و ترقی جامعه شود. اکنون بیشتر از سی و یک سال از اجرای آن قانون امیدبخش می‌گذرد و نظام بانکی نتوانسته است به همه اهداف خود برسد. چار که اندیشه استفاده ابزاری از عقود، برای دست‌اندرکاران بانک‌ها و مشتریان آنها امری نا آشنا و غیر قابل فهم بوده و این نوع از بانکداری، طرحی است که به نظر می‌رسد برای مردم آن طور که باید و شاید به عنوان بیشترین استفاده‌کنندگان تسهیلات مالی از آن، قابل لمس نبوده از طرفی هنگام دریافت تسهیلات، هیچ کس به قراردادی که با طرف مالی خود (بانک یا مؤسسه اعتباری) می‌بندد توجه نمی‌کند همین عدم اشراف به قرارداد و ماهیت آن، بسیاری شبهه‌ها و نکته‌ها را پیرامون بانکداری ما بوجود آورده است. سودهای پرداختی به تسهیلات بانکی و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مردم، در حالی در نظام بانکداری و سیستم‌های پولی - اعتباری ما رواج یافته که سعی کارگردانان این سیستم، پیروی از نظام بانکداری اسلامی بوده است. اما این نوع از بانکداری، طرحی است که به نظر می‌رسد سعی کارگردانان این سیستم، استفاده ابزاری از عقود شرعی صرفاً جهت برطرف نمودن شکل ربا بوده است و از ماهیت

اصلی عقود غافل مانده‌اند. به عنوان مثال عقد مشارکت یکی از عقود مورد استفاده در این سیستم می‌باشد. در این شیوه، مشتری سپرده خود را به بانک واگذار می‌کند و نیت او نیز مشارکت واقعی است، یعنی ممکن است او ضرر ببیند یا صاحب سود شود. از طرف دیگر شخصی هم که گیرنده تسهیلات است آن را در فعالیتی سرمایه‌گذاری می‌کند تا به نیت خود که تقسیم سود و زیان با سپرده‌گذار است، دست یابد. در این بین بانک به عنوان واسطه عمل می‌کند و با دریافت وثیقه و وکالت از طرفین، به تنظیم قرارداد می‌پردازد. در روش مشارکت به سپرده‌گذار گفته می‌شود که پول معینی را به عنوان سود سپرده دریافت خواهد کرد. این در حالی است که در پایان سال مالی، سود مازاد وی نیز علاوه بر سود قبلی و براساس ترانزنامه به وی پرداخت خواهد شد. بنابراین می‌توان این امر را مشابه روش‌های ربوی دانست، حتی برای کسی هم که از بانک، اعتبار می‌گیرد این مشکل وجود دارد، چرا که قاعدتاً باید به او گفته شود که پس از انجام فعالیت‌ها و مشخص شدن نتیجه، سود و زیان تعیین و سود حاصله تقسیم خواهد شد.

پس در چنین شرایطی نیز شبهه ربا وجود دارد، به هر حال بانکداری فعلی کشور، یعنی بانکداری براساس عقود، به دلیل آنکه بدون تغییر در ساختار و زیربنا در قالب بانکداری ربوی ریخته شده، برای بانکدار شبهه ایجاد کرده است، البته این شبهه در عملکرد مشتری هم وجود دارد.

شخصی که از بانک تسهیلات می‌گیرد، در عقد مشارکت واقعی باید بانک را در سود شریک کند، بدین معنا که در دفاتر حساب، جایی برای سود شریک در نظر گرفته شود، در حالی که در عمل، اینگونه نیست و در دفاتر و حساب‌های گیرنده تسهیلات، سود پرداختی به بانک، بابت هزینه عملیات بانکی ثبت می‌شود، یعنی مشتری هم براساس مشارکت در سود و زیان با بانکدار رفتار نمی‌کند و عمل او شبیه به رباست. بنابراین بار دیگر به این

واقعیت می‌رسیم که ساختار بانکداری ما با وجود چنین مشکلاتی، قالب‌بندی، شکل و ساختار شبه ربوی دارد.

در عقود مشارکتی (مثل مشارکت مدنی، مضاربه، مزارعه، مساقات) هیچ‌گونه نرخ‌ی را نمی‌توان از قبل وضع کرد و از گیرنده تسهیلات مطالبه کرد، چرا که مشارکت دیگر معنا پیدا نمی‌کند، مشارکت در سود و زیان است، لاف در مورد صاحب سرمایه این در همه موارد صدق پیدا می‌کند، اگر زبانی وارد شود صاحب سرمایه هم باید از این زیان سهمی ببرد ولی عقود مشارکتی در بانکداری به گونه‌ای ساماندهی شده است که پذیرای هیچ‌گونه نوسان سود نیستند تا چه رسد به تحمل زیان. قانون عملیات بانکی بدون ربا هم این اجازه را داده است که بانک حداقل نرخ‌ی را برای ارزیابی کارشناسی مبنا قرار دهد اما آنچه که در عمل اتفاق افتاد و مطالبه این حداقل از مشتری، بدون توجه به مقدار سود و زیان بوده است و این مسأله بر خلاف روح مشارکت است.

مواردی که به آن‌ها اشاره شد در کنار برخی علل و عواملی که شرح و بسط آن از حوصله این مقاله خارج است موجب شد بانک‌ها به تدریج از ماهیت قانون بانکداری بدون ربا فاصله بگیرند تا جایی که باعث شد امروزه بسیاری از بانکداران کشور زبان به انتقاد بکشایند و ماهیت آن را به دور از اهداف و آرمان‌های واضعان قانون مذکور بدانند.

ردّ نگاه ابزاری به عقود شرعی در ربا (حیله ربوی)

آیا می‌توان با تغییر شکل معامله، به همان نتیجه‌ای که از طریق «ربای قرضی» یا «ربای معاملی» حاصل می‌شود، دست یافت. بدون آنکه عمل مزبور از نظر اسلام مواجهه با منع شرعی و حرمت باشد؟

نگاه ابزاری به عقود شرعی از مسائل مهم در بحث ربا محسوب می‌شود که از گذشته‌های دور، تحت عنوان «حیله‌های ربا» مورد بررسی دانشمندان مذاهب مختلف قرار گرفته است و در روایات نیز، راویان سوالاتی در این مورد نقل کرده‌اند.

آیا در پذیرش این گونه نگاه ابزاری، می‌توان با استناد جستن به یک یا چند دلیل فقهی و روایی، آسوده خاطر بود؟ چگونه است که برخی از فقیهان، چون امام خمینی (ره) در ارزیابی ادله قرآنی و روایی، چشم‌انداز گسترده‌ای را می‌نگرند، ولی برخی دیگر را می‌توان یافت که با بررسی سند و دلالت یک روایت، راه یا راه‌هایی را برای گریز از ربا پیش می‌نهند و هیچ معیار دیگری را در این باره نمی‌بینند.

می‌بینیم که کاوش در زمینه نگاه ابزاری به عقود شرعی در ربا، گذشته از اینکه خود یک مسئله سودمند فقهی است، از جنبه روش‌شناسی کار فقهی و سبک‌شناسی اجتهاد فقیهان نیز مهم است. جنبه دیگر اهمیت این مسأله آن است که اهمیت پذیرش یا دوری گزیدن از ربا در ساختار اقتصادی یک جامعه، نیازی به درازای سخن ندارد. بدینسان باید تکلیف مسأله مهمی چون ربا روشن شود.

امروزه این گونه نظر و نگاه به عقود شرعی در ربا، اهمیت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده است؛ زیرا از دیدگاه بنیانگذاران طرح بانکداری بدون ربا، عقود شرعی پیکره اصلی این طرح را تشکیل می‌دهد. بر اساس همین عقود است که بهره‌های بانکی از ربویت خارج می‌گردد. سوای این عقود، این طرح شالوده و اساس خود را از دست می‌دهد.

حال سوال اساسی این است که آیا عقود شرعی به عنوان چاره و حیل می‌تواند وسیله تحلیل ربا باشد یا نه؟ آیا این عمل، حرام را حلال می‌کند و ماهیت حرام را تغییر می‌دهد یا نه؟

فقهای شیعه در این مورد اختلاف نظر دارند؛ بعضی آن را پذیرفته‌اند و تحت عنوان «طرق تخلّص از ربا» در کتب فقهی مطرح نموده‌اند. آنان با استناد به عمومات «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «احل الله البیع» و «المؤمنون عند شروطهم» قائل به جواز هستند.

مخالفان حيله‌های شرعی با در نظر داشتن بزرگی گناه ربا و با توجه به این که احکام شرعی دارای ملاک و مصالح و مفاصد واقعی هستند و ربا نیز به دلیل مفاصد زیان باری که در اقتصاد و داد و ستدها دارد، حرام شده است، بر این عقیده‌اند که نمی‌توان با یک تغییر جزئی و ظاهری، زشتی و مفاصد آن را از میان برد. آیا راه‌های گریز از غیبت، تهمت، دروغ و مانند آن‌ها نیز به همین سادگی پذیرفتنی است یا ربا در حرام بودنش سبک‌تر از آن‌هاست؟

به هر حال در مقابل مجوزین، همانگونه که قبلاً اشاره کردیم عده‌ای از فقهاء قائل به عدم جواز حیل شرعی شده و به دلایل زیر تمسک کرده‌اند:

- **دلیل اول:** باید دید آیا حيله در احکام شرع جایز است یا نه؟ یک وقت شخص حيله می‌کند به این معنی که خود را از موضوعی به موضوع دیگر خارج می‌کند، مثلاً سفر می‌کند تا نماز را قصر کند و روزه را افطار کند این جایز است، زیرا که در حقیقت برخلاف غرض شارع عمل نکرده است. شارع خودش در مورد حضر حکمی وضع کرده است و در مورد سفر حکمی دیگر و مانع نشده است از سفر اختیاری، ولی اگر می‌خواست مانع شود و مثلاً بگوید در ماه رمضان سفر نکنید و می‌توانست ولی نخواست است. ولی یک وقت حيله، مبارزه با غرض مقنن است و در حقیقت کلاه بر سر شارع گذاشتن است. مثال این نوع حيله در قوانین بشری حيله‌هایی است که تجار برای فرار از مالیات در تنظیم دفتر انجام می‌دهند که مبارزه با غرض مقنن است. زیرا شکی نیست که غرض مقنن، وصول مالیات است، ولی چون صورت کار وی قانونی

است نمی‌توانند بر او ایراد بگیرند و لذا قوانین را تغییر می‌دهند، تا شاید جلو فرار از مالیات را بگیرند. مثال این نوع حيله در احکام شرعی، همین حیل ربا است واضح است که شارع خواسته است رباگیر، ربا (یعنی زیاده) نگیرد و در حيله‌های ربوی، اخذ زیاده می‌شود و با غرض شارع مبارزه می‌گردد.

خلاصه اینکه تأمین اغراض شارع در جایی که غرضش معلوم است لازم می‌باشد. اینکه فقهاء فرموده‌اند: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» و عقل را یکی از ادله فقه دانسته‌اند جز این معنی و موردی ندارد. حکم عقل یک نوع بیان است. و لذا تأمین اغراض واجب، به حکم عقل واجب است و حيله‌هایی که از این نوع است در شرع جایز نیست. حيله ربوی موجب نقص غرض است و این عقلاً قبیح است. اگر بگوییم این حيله‌ها جایز هستند، معنایش این می‌شود که شارع به آنچه می‌گوید اعتقاد ندارد. به طور صوری و ظاهری ربا را تحریم می‌کند، سپس ارتکاب آن را از طریق حيله‌های شرعی تجویز می‌کند.

- **دلیل دوم:** از قرآن مجید استفاده می‌شود که ملاک حرمت ربا «ظلم» است؛ «لا تَظْلَمُونَ و لا تُظْلَمُونَ». و روشن است که این ظلم، چیزی جز ظلم رباگیرنده بر ربا دهنده نیست و همین نکته از آیه «لیربوا فی الاموال الناس» و آیه «لاتأکلوا الربا اضعافاً مضاعفه» (که در مقام تقبیح است) نیز فهمیده می‌شود. این ملاک قطعی و مورد تصریح قرآن کریم است و با حيله‌های ربا این ظلم برداشته نمی‌شود، زیرا ماهیت عمل از لحاظ اقتصادی فرق نمی‌کند لذا به طور قطع این حيله‌ها صحیح نیست. حتی تعلیل مسلم و معروف روایات؛ «لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف» که خلاصه‌اش این است که تحریم ربا موجب می‌شود که باب قرض الحسنه سدّ نشود، آیا با این حيله‌ها مردم از قرض الحسنه امتناع می‌کنند یا نمی‌کنند؟ این حيله مبارزه با غرض شارع است

نه تبدیل موضوعی به موضوعی دیگر. روایات دال بر جواز حيله اگر توجیه نشود، معارض با قرآن است و قابل اعتماد نیست. این رأی با روش فقهاء مطابقت دارد. زیرا در نزد فقهاء مسلم است که روایاتی که معارض با صریح قرآن باشد، مطروحه است. البته ممکن است این تعارض برای برخی پوشیده باشد.

- **دلیل سوم:** در حدیث نبوی آمده است که: «الاعمال بالنیات». با توجه به این روایت، معیار در اعمال، نیت و قصد است و یکی از شرایط عمومی تمام تکالیف شرعی، قصد جدی است، در حالی که در مسأله حيله، قصد جدی وجود ندارد. در حيله‌های شرعی قصد طرفین در معامله، همان معامله ربوی است. و در واقع دهنده‌ی مقدار زیادی و گیرنده آن از اول قصدشان این بود که اخذ زیادی به عنوان سود و منفعت است و معامله به قصد اخذ سود جاری شده است و اگر ربا و زیادی در بین نمی‌بود اصلاً معامله واقع نمی‌شد.

کسی که یک من برنج خوب را در مقابل یک من برنج نامرغوب می‌فروشد. و طرف مقابل یک من برنج نامرغوب دیگر به او هبه می‌کند، قصد جدی بر این هبه ندارد، بلکه قصد جدی آنها معاوضه یک من برنج خوب با دو من برنج نامرغوب است و هبه بهانه است. یا بعضی از مؤسساتی که در وام‌های قرض‌الحسنه سود و بهره را به عنوان کارمزد می‌گیرند، قصد جدی آنها کارمزد نیست بلکه سود و بهره است و نام آن را تغییر داده‌اند؛ بنابراین معاملات فوق که در قالب بیع، هبه، مصالحه، ضمّ ضمیمه و مانند آن صورت می‌گیرد، صحیح نیست، چون قصد جدی در آن وجود ندارد.

کوتاه سخن اینکه ما عمومات و اطلاعات را قبول داریم و به اصطلاح در مورد کبرای مسأله نزاعی نداریم ولی معتقدیم صغرای مسئله مشکل دارد، یعنی در بخش مهمی از حیل‌های ربا قصد جدی نیست و از عقود به عنوان وسیله و ابزار در تحلیل ربا استفاده می‌شود و شرایط لازم برای معامله را ندارد چون یکی از شرایط که دارا بودن قصد جدی است، در اینجا حاصل نیست.

در اینجا اگر بپذیریم که قصد جدی وجود دارد، ولی به یقین چنین معامله‌ای عقلایی نیست. در کجای دنیا و کدام عاقل، یک قوطی کبریت را با قیمت گزاف معامله می‌کند؟ بنابراین، چنین معامله‌ای عاقلانه و منطقی نیست، بلکه شوخی یا سفهی است. روشن است که اگر معامله عقلایی نباشد، مشروع نیست؛ چون منظور از «اوفوا بالعقود» عقدهای عقلاییه متعارفه است، همچنان که منظور از بیع در «احل الله البیع» معاملات عقلاییه متعارفه است.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینست که آیا در شریعت اسلام، قیمت کالاها سقف معین و مشخصی دارد؟ و هر کسی موظف است که از آن قیمت بالاتر نفروشد؟ یا اینکه قیمت کالاها محدود نیست و به مقتضای «تجاره عن تراض» منوط به رضایت و توافق فروشنده و خریدار می‌باشد.

پاسخ این است که هر کس آزاد است که کالای خود را به هر قیمتی بفروشد. البته اگر حکومت اسلامی، روی مصالحی لازم ببیند در زمان خاصی نرخ‌گذاری کند، مراعات آن لازم است، ولی در کالاهایی که مشمول نرخ‌گذاری نیست، معیار توافق طرفین است؛ هرچند رعایت عدل و انصاف در همه حال توصیه شده است.

درست است که قیمت کالا حد خاصی ندارد، ولی تا آنجا می‌توان قیمت آن را بالا برد که معقول باشد؛ بنابراین، اگر در معامله، قیمت نامعقولی مورد توافق قرار گیرد، آن معامله سفهی و باطل است. در مثال بالا نیز معامله غیر معقول و سفیهانه است و مجاز نمی‌باشد.

به تعبیر روشن‌تر، قیمت کالا تا حدی مجاز است که معقول باشد؛ بنابراین، اگر به حدی برسد که معقول نباشد و مردم، خریدار چنین کالایی را به قیمت مذکور، سفیه بدانند، چنین معامله‌ای سفیهانه و باطل خواهد بود. نتیجه این که چنین معاملاتی عقلایی نیست و مشمول عمومات و اطلاقات نمی‌شود.

۰ دلیل چهارم: تعلیلی که در بعضی روایات برای تحریم ربا آمده، حیل شرعی را نیز تحریم می‌کند. این علت‌ها با حیل‌های فرار از ربا سازگار نیست:

ورد عن هشام بن الحكم أنه قال: لعنه الله (ع) عن عله تحریم الربا، فقال: لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه، فحرّم الله الربا لينفر الناس من الحرام الى الحلال، و الى التجاره و البيع و الشراء).

واضح است که عمل تجارت ماهیتی دارد و عمل رباخواری ماهیتی دیگر، و روشن است که تفاوت این دو عمل در ماهیت و حقیقت است نه در صیغه فقط. فسادی که در رباخواری وجود دارد، این است که رباخوار تجارت نمی‌کند و لو آنکه صیغه بیع را جاری کند. عمل تجارت این نیست که بنشیند و دائماً با ربا دهندگان صیغه بیع را اجرا کند و گرنه وکلا در اجرای صیغه، تجار حقیقی بودند. طبق این روایت، یکی از فلسفه‌های تحریم ربا، جلوگیری از مفتخواری، رواج تجارت و کار و کسب است و روشن است که با به کاربردن حیل‌های شرعی فرار از ربا، نه تنها تجارت رواج پیدا نمی‌کند، بلکه تعطیل خواهد شد و مفتخواری و رباخواری همه جا رواج می‌یابد؛ بنابراین، راه‌های فرار از ربا مشروع نیست.

- **دلیل پنجم:** برای عدم جواز حیل‌های شرعی به آیه ذیل استدلال شده است:

«وسئلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر اذ يعدون في السبت اذ تاتيهم حيتانهم يوم سبتهم شرعاً و يوم لايسبتون لا تاتيهم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون».

این سرگذشت چنانچه در روایات اسلامی به آن اشاره شده مربوط به جمعی از بنی اسرائیل است که در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری به نام «ایله»، که امروز به نام بندر ایلات معروف می‌باشد، زندگی می‌کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان دستوری به آنها داده شد. آن اینکه صید ماهی را در آن روز (شنبه) تعطیل کنند اما آنها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند.

در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است. از بعضی از روایات چنین استفاده می‌شود که نخست دست به حيله به اصطلاح شرعی زدند و در کنار دریا حوضچه‌هایی ترتیب دادند و راه آن را به دریا گشودند و روزهای شنبه راه حوضچه را باز می‌کردند و ماهیان فراوان همراه آب، وارد آنها می‌شدند. اما به هنگام غروب که می‌خواستند به دریا بازگردند، راهشان را محکم می‌بستند. سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می‌کردند و می‌گفتند: خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکرده‌ایم بلکه تنها آنها را در حوضچه‌ها محاصره نموده‌ایم. گرچه در آیه مذکور تصریح به حيله گری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است، ولی بسیاری از مفسران در شرح این آیه اشاره به داستان کندن حوضچه‌ها و یا نصب قلاب‌ها در دریا در روز شنبه کرده‌اند و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می‌شود.

در روایتی از امام سجاد آمده است: «کان هولاء قوم یسکنون علی شاطیء بحر نهامم الله و انبیاءه عن اصطیاد السمک فی یوم السبت فتوصلوا الی حيله لیحلوا بها لانفسهم ما حرم الله...». مجازات و کیفر الهی که با شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می‌دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن دگرگون نمی‌شود. حرام، حرام است خواه صریحاً انجام گیرد یا زیر لفافه‌های دروغین و

عذرهای واهی. بعضی از مفسران با استناد به آیه سبت، حیل‌های شرعی را امری باطل می‌دانند، چرا که موجب تعطیل شرع مقدس الهی می‌شود.

عیب بزرگی که این عمل دارد - علاوه بر زشت نشان دادن چهره مذهب - این است که گناه را در نظرها کوچک می‌کند و از اهمیت آن می‌کاهد و افراد را چنان جسور در برابر گناه می‌سازد که پس از انجام این گونه کارها، کم‌کم آماده برای انجام گناهان به طور صریح و آشکار می‌شوند.

- **دلیل ششم:** روایاتی که راه‌های فرار از ربا را تجویز می‌کند، با روایات دیگری که حیل‌های شرعی را باطل می‌داند، تعارض دارند. طبق این روایات معارض، مسلمانان از این کار نهی شده‌اند:

۱. در نهج البلاغه می‌خوانیم که علی (ع) از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند: «روزی فرا می‌رسد که مردم به وسیله اموالشان آزمایش می‌شوند، برخدا منت می‌گذارند که دیندارند و در عین حال در انتظار رحمت اویند و از مجازات او خود را در امان می‌بینند: يستحلون حرامه بالشبهات الكاذبه والاهواء الساهیه فيستحلون الخمر بالنبيذ و السحت بالهدیه و الربا بالبيع؛ حرام خدا را با شبهات دروغین و خیالات واهی حلال می‌شمرند شراب را تحت عنوان نبیذ و رشوه را به عنوان هدیه و ربا را به نام بیع برای خود حلال می‌پندارند».

سؤال: چگونه شراب را به وسیله «نبیذ» حلال می‌کنند؟

پاسخ: از برخی احادیث استفاده می‌شود که وقتی پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه مهاجرت فرمود، مشاهده کرد که آب مدینه با مزاج مهاجرین سازگار نیست و ظاهراً علت آن بود که آب مدینه، سنگین‌تر از آب مکه بود. مهاجرین از این موضوع رنج می‌بردند، پیامبر (ص) برای حل این مشکل دستور داد که در

ظرف‌های آب مقدار کمی خرما بریزند، به گونه‌ای که رنگ و طعم آب عوض نشود و به اصطلاح مضاف نگردد؛ سپس مهاجرین از این آب، هم برای خوردن استفاده می‌کردند و هم برای وضو و بعضی اسم این آب را «نیزد» گذاردند. کم‌کم افراد فرصت طلب از این راهنمایی پیامبر سو استفاده کرده، خرمای بیشتری درون ظرف‌های آب ریختند، که با گذشت زمان، آب‌های مذکور تبدیل به شراب مست‌کننده خفیفی می‌شد و بدین وسیله در لباس «نیزد» شراب خواری می‌کردند. خلاصه این که پیامبر(ص) در این روایت کسانی را که از حیل‌های به اصطلاح شرعی، برای رباخواری و غیر آن استفاده می‌کنند، مذمت نموده است.

۲. از رسول خدا(ص) نقل شده که فرموده‌اند: «لا ترتكبوا ما ارتكبت اليهود فتستحلوا محارم الله بأدنى الحيل؛ مبدا آنچه را یهودیان مرتکب شده‌اند انجام دهید، تا محرمات الهی را به کوچکترین حیل‌های شرعی حلال بشمرید». سند این روایت اگرچه معتبر نیست، ولی جمعی از بزرگان اهل سنت، مانند ترمذی و ابن کثیر آن را معتبر می‌دانند.

- **دلیل هفتم:** مخالفت جمعی از فقهاء با جواز حیل‌های شرعی از جمله مرحوم سیدمرتضی(ره) آنجا که در باب شفعه می‌گوید: «کل حیل من شفعه و غیرها من المعاملات بین الناس فانی أبطها ولاأجیزها». فقیه بزرگوار مرحوم آقا باقر بهبهانی که او را مجدد مذهب شیعه در قرن دوازدهم می‌دانند، در کتاب آداب التجاره می‌نویسد: «این حیل‌ها مطلقاً حیل (و راه چاره) نیست بلکه عین ربا است و راه را بر روی قرض الحسنه می‌بندد». محقق اردبیلی فقیه معروف و وارسته در کتاب «شرح ارشاد» می‌گوید: «باید از حیل‌ها اجتناب ورزید، زیرا پس از درک علت تحریم ربا دیگر نباید به صورت ظاهر

(ظاهر سازی) قناعت کرد». فاضل قطفی که او نیز فقیهی است شناخته شده، همین عقیده را دارد.

شهید مطهری (ره) در یکی از آثارش می گوید: دلایل نقلی هم دلالت دارد بر حرمت حيله به معنای کلاه گذاشتن بر سر شارع، مثل آنچه درباره اصحاب سبت در قرآن مجید ذکر شده است و روایاتی هم در باب خصوص ربا وارد شده است، مثل آنچه در کافی است: «والله للربا فی هذه الامه أخفی من ذیب النمل علی الصفا».

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد استفاده ابزاری از عقود در ربا

امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از جمله کسانی است که به تحریم ربا در هر قرض و همچنین به حرمت هر معامله‌ای که برای فرار از ربای قرضی انجام پذیرد، فتوا می دهد. ایشان در «کتاب البیع» به علت اهمیت مسأله، به رغم اینکه این بحث را از سیاق بحث خود بیرون می داند، بدان می پردازد و می گوید: «ان الربا مع هذه التشديدات والاستنکارات التي ورد فيه فی القرآن الکریم و السنه من طریق الفریقین مما قل نحوها فی سائر المعاصی و مع ما فيه من المفاسد الاقتصادية والاجتماعية و السياسية، مما تعرض له علماء الاقتصاد كيف يمكن تحليله بالحیل الشرعيه كما وردت بها الاخبار الكثيره الصحیحه و افتی بها الفقهاء ألاً من شدّ منهم و هذه عویصه بل عقده فی قلوب كثير من المتفكرين و اشکال من غیر منتحلی الاسلام علی هذه الحکم و لا بدّ من حلّها و التثبت له بالتعبّد فی مثل هذه المسئله التي ادرکت العقول مفسد تجویزها و مصالح منعها بعيد عن الصواب».

امام (ره) بحث در این باره را با طرح این پرسش آغاز می کند که چگونه می توان آن سان که اخبار صحیح فراوانی در این باره آمده و بسیاری از فقیهان نیز به جز شماری اندک بر آن فتوا داده اند، ربا را با حيله های شرعی حلال کرد، با آنکه ربا حرام است و چنان سختگیری و مخالفتی با آن در قرآن کریم و همچنین سنت رسیده است که کمتر درباره معصیتی از

دیگر معصیت‌ها روی می‌دهد و نیز در آن مفاسدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که علمای اقتصاد بدان پرداخته‌اند؟

امام(ره) بار دیگر پس از طرح پرسش به اهمیت پاسخگویی به آن تصریح می‌کند و می‌نویسد: این یک مسأله دشوار و بلکه یک گره نزد بسیاری از اندیشمندان است و نیز خاستگاه اشکالی سخت که غیرمسلمانان بر این حکم وارد آورده‌اند. مناسب است که جهت روشن شدن مبنای حضرت امام خمینی(ره)، بحث را از دو استفتائی که از ایشان در مورد «اجاره به شرط وام» صورت گرفته ادامه دهیم:

سؤال: در معامله امروزی که اکثر صاحب‌خانه‌ها قبلاً مبلغ زیادی پول می‌خواهند تا فرضاً دو اتاق در اختیار مستأجر قرار دهند و مستأجر هم آن پول را می‌پردازد، لکن یک کرایه‌ای از طرف صاحب منزل گفته می‌شود و مطابق پولی که پرداخته است از کرایه کم می‌کند. مثلاً در ازای دو اتاق هزار و پانصد تومان کرایه و ده هزار تومان پول نقد است. صاحب منزل می‌گوید: اگر شما فلان مبلغ بدهید، بنده دو اتاق را مثلاً هزار و سیصد تومان در اختیار شما قرار می‌دهم. با توجه به این که اکثراً در مورد مسأله مذکور، این گونه عمل می‌کنند، بفرمایید این موضوع چه صورت دارد، کم شدن پول نقد جهت کرایه چگونه است؟

پاسخ: هر نحو معامله که برای فرار از ربا باشد محکوم به حکم ربا و باطل است و کم کردن وجه اجاره به حساب پول قرض، ریاست، مگر آن که شرط قرض در ضمن اجاره باشد که در این صورت اشکال ندارد.

سؤال: شخصی خانه‌ای را به مبلغ ماهیانه پنج هزار و پانصد تومان اجاره می‌نماید و مبلغ یکصد هزار تومان به عنوان ودیعه به مالک می‌دهد که هنگام تخلیه پس بگیرد، ولی ماهیانه مبلغ چهار هزار و پانصد تومان اجاره می‌پردازد و ماهی یک هزار تومان بابت پول که

ودیعه گذارده کسر می‌نماید، چون دادن و گرفتن ربا هر دو حرام است، لطفاً روشن نمایید آیا کسر مبلغ یک هزار تومان صحیح بوده یا خیر؟ و اگر ربا محسوب می‌گردد، مستأجر مکلف به پرداخت آن می‌باشد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مرقوم اجاره صحیح است ولی باید تمام مال الاجاره را بدون کسر کردن مبلغی بپردازد بلی، اگر اجاره به مبلغ کمتر شده باشد و در ضمن اجاره شرط شده که پولی به صاحبخانه به عنوان ودیعه یا قرض یا غیر آن داده شود، اشکال ندارد.

در پاسخ پرسش دیگری در این زمینه می‌نویسد: کم کردن مال الاجاره اگر به حساب پولی باشد که به مؤجر سپرده‌اید حکم ربا را دارد.

اگر اصل، اجاره بود و شرط وام به دنبال اجاره آمده باشد ربا نیست ولی اگر اجاره‌ای را به دلیل پولی که وام داده است کم کنند، ربا است؛ چرا که همان وام به شرط اجاره خواهد بود.

حضرت امام(ره) در پاسخ‌هایشان، جداسازی میان قراردادهای درست و نادرست را به خوبی انجام داده‌اند. در هر کدام، عقود شرعی به عنوان ابزار و وسیله استفاده شده است، فتوا به حرمت آن داده‌اند.

اگر به راستی کسانی بخواهند وامی بدهند و بگیرند و اجاره را گریزی برای ربا سازند، کارشان حرام است و تنها همین را باید گوشزد کرد تا چنین گمان نرود که چهره دین و فقه چیزی جز همان چهره دلپذیر، گوارا، آسان و هموار است.

نتیجه‌گیری: اینکه با گذشت حدود سی و یک سال از اجرای قانون بانکداری بدون ربا که قرار بود پنج سال اجرا و بازنگری شود این قانون همچنان بدون بازنگری در سیستم بانکی کشور اجرا می‌گردد و علیرغم اینکه تأثیرات مخرب آن بر اقتصاد و مسایل اجتماعی در علم جدید نیز به اثبات رسیده است و یکی از مهمترین اهداف انقلاب اسلامی نیز اقتصاد و

نظام بانکی بدون ربا بود و به همین دلیل بعد از انقلاب نظام بانکی بدون ربا تبدیل به یکی از مهمترین دغدغه های متدینان جامعه و مسئولان نظام گردیده است، همچنان کارشناسان اقتصادی فهرست بلند بالایی از مصادیق شبهه ربوی بودن که هم اکنون در سیستم بانکی رایج است را ارائه می دهند و دلایلی را برای آن بر شمرده اند از جمله مواردی که مطرح می گردد عدم اعتقاد مسئولان بانکی به نظام بانکی بدون ربا می باشد از نظر ایشان در صورتی که حذف ربا از اعتقاد واقعی مسئولان بانکی سرچشمه نگیرد ربا از بین نمی رود بلکه همواره برای توجیه آن (فرا تر از حیل‌های شرعی) به توجی‌هات حقوقی فرار از ربا در قالب قانون، بخشنامه و... تمسک می جویند. بعضی دیگر از کارشناسان صوری بودن قراردادهای را عامل اصلی عدم تحقق نظام بانکی بدون ربا می دانند و معتقد هستند که چون در حال حاضر بخش قابل توجهی از عملیات سیستم بانکی صوری است و در قالب عقود منعقد می شوند و سیستم بانکی نیز فاقد نظام کنترل و نظارت است، پس نتیجه می گیرند که ما به این دلیل با بانکداری اسلامی همچنان فاصله داریم. بعضی از کارشناسان نیز ساختار فعلی سیستم بانکی را عامل اصلی عدم تحقق نظام بانکی بدون ربا می دانند و با این استدلال که ساختار فعلی بانکداری در ایران با سازگار بهره هماهنگ است و بانکداری با بهره مساوی بانکداری با ربا می باشد و این نوع ساختار با بهره هماهنگ است و توجیه بعضی کارشناسان مبنی بر اینکه بهره جبران کاهش ارزش پول است نیز نتوانسته است چاره مشکل باشد. به هر حال امیدوار هستیم پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی شاهد برداشته شدن گام مهمی در جهت تحقق نظام بانکی بدون ربا باشیم.

راهکار و پیشنهاد

با نظر به مطالب ارائه شده در این مقاله به نظر می‌رسد با شکل‌گیری عناصر ذیل، می‌توان تحقق بانکداری اسلامی را انتظار داشت:

۱. اعتقاد واقعی مسئولان بانکی کشور به حذف ربا با دو مؤلفه شریعت و عدالت مد نظر قرار گیرد زیرا در صورتی که حذف ربا، از اعتقاد واقعی مسئولان بانکی سرچشمه نگیرد، ربا از بین نمی‌رود؛ بلکه همواره برای توجیه آن کوشش می‌گردد و با تمسک به توجیحات حقوقی و فقهی فرار از ربا را که از گذشته‌های دور وجود داشته، به صورت قانون، بخشنامه و ... دنبال نمایند.
۲. اصلاح ساختار بانکداری کشور و بازنگری در قانون بانکداری اسلامی توسط نهاد های ذیربط چرا که ساختار فعلی بانکداری با ساز و کار بهره هماهنگ است و نیاز است این قانون مورد بازنگری قرار گرفته و قوانینی قابلیت اجرا ندارند اصلاح گردند.
۳. تحقیقات راهبردی و کاربردی دقیق و عمیقی باید انجام بگیرد تا نظام بانکداری ما بیش از پیش از بهره فاصله بگیرد، بدون تردید بانکداری اسلامی به تحقیقات راهبردی و کاربردی نیاز شدید دارد. در حال حاضر احساس می‌گردد با توجه به اینکه بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، پژوهشکده پولی و بانکی که به عنوان یک قطب علمی و پژوهشی وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در جایگاه بازوی تحقیقاتی این ارگان به شمار می‌رود تمایلی به این نوع تحقیقات ندارد.

کتابنامه

۱. امام خمینی (ره)؛ (۱۳۶۸)، «تحریر الوسیله»، ج ۱، ص ۵۳۶، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۲. عبدالکریم بی آزار شیرازی؛ (۱۳۶۸)، «نظام اقتصادی اسلامی»، ص ۱۳۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۳. سیدمحمدحسن علوی؛ «حیله‌های شرعی گریز از ربا»، بخش چهارم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۴. رشیدرضا؛ «الربا و المعاملات فی الاسلام»، ص ۸۵، مکتب الکلیات الازهریه، القاهره.
۵. علامه مجلسی؛ «بحار الانوار»، ج ۴۹، ص ۱۶۲، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۶. مرتضی مطهری؛ (۱۳۶۸)، «ربا و بانک - بیمه»، ص ۲۳۸-۲۳۷، انتشارات صدرا، تهران.
۷. شیخ حرّ عاملی؛ «وسایل الشیعه»، ب ۵، ابواب المقدمات العبادات، حدیث ۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ این روایت با دو نصّ نقل شده؛ اول: عن النبی: «الاعمال بالنیات» و دومی با حصر آمده «انّما الاعمال بالنیات و انّما لكل امریء مانوی».
۸. این مثال را شهید ثانی در مسالک الافهام، ج ۱، ص ۲۰۰، و در شرح لعمه، ج ۲، ص ۳۷۲، مطرح کرده است و فقهای دیگر از او تبعیت نموده‌اند.
۹. آیت‌الله مکارم شیرازی؛ (۱۳۸۰)، «بررسی طرق فرار از ربا»، ص ۵۳، مدرسه الامام علی (ع)، قم.
۱۰. شیخ حرّ عاملی؛ «وسایل الشیعه»، باب یک از ابواب الربا، حدیث ۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱. شهید مطهری؛ (۱۳۶۸)، «ربا و بانک - بیمه»، ص ۲۴۰، انتشارات صدرا، تهران.
۱۲. آیت الله مکارم شیرازی؛ «تفسیر نمونه»، ج ۶، ص ۴۱۸، دارالکتاب الاسلامیه، تهران.
۱۳. بحرانی؛ «تفسیر برهان»، ج ۲، ص ۵۹۹، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۴. وهبه الزحیلی؛ «التفسیر المنیر»، ج ۹، ص ۱۴۵، دارالفکر، دمشق.
۱۵. سیدرضی؛ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۵۶، ترجمه فیض الاسلام، چاپخانه آفتاب، طهران.
۱۶. شیخ حرّ عاملی؛ «وسایل الشیعه»، ج ۱۷، ابواب الاشریه المحرمه، باب ۲۴، اشاره‌ای به این مطلب دارد.
۱۷. ابن ماجه و محمد بن یزید قزوینی؛ «السنن»، کتاب الزهد، باب ۳۹، قاهره، حلبی.
۱۸. محمد عبدالوهاب بحیری؛ (۱۳۷۶)، «حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه»، ص ۲۸۵، ترجمه: حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۹. سید مرتضی؛ «الناصریات»، (چاپ شده در الجوامع الفقهیه)، ص ۲۵۳، المسأله ۱۷۸، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
۲۰. آیت الله مکارم شیرازی؛ خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۴، انتشارات هدف، قم.
۲۱. شهید مطهری؛ (۱۳۶۸)، «ربا و بانک - بیمه»، ص ۲۴۰، انتشارات صدرا، تهران.
۲۲. امام خمینی (ره)؛ (۱۳۶۸)، «کتاب البیع»، ج ۲، ص ۴۰۵، اسماعیلیان، قم.
۲۳. امام خمینی (ره)؛ «استفتائات»، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۵ و ۱۳۶، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.